

دکتر نصری حق شناس

برشیران نرسد آفت و نیکان رفتند

رسم دهراست که گل میروود و خار بجاست

بکمال تأسف و اندوه بیکران خبرشدم که یکی از هموطنان با ارزش و یک تن از دوستان دیرین و بادانش و با فرهنگ و فرهیخته ام (( نیلاب رحیمی )) رئیس پیشین کتابخانه های عامه، در همین نزدیکی ها برحمت حق پیوسته است. نگارنده این ظایعهُ المناک و جانکاه را به خانواده محترم مرحوم نیلاب، دوستان، و یاران نزدیک و فرهنگی وی، از ته دل و محترمانه تسلیم می گویم و از خداوند برای آن مرحومی مغفرت، و برای بازماندگان شان اجر و صبر جمیل آرزو میکنم. پروردگار عالمیان او را ببخشایاد و بقیه را در پناه خود بداراد !!

گرچه آدمی را فرجامی جز این نیست و هر که باشد و از هر جاکه آید، ناگزیر باید داعی اجل را لبیک گوید. اما نیلاب هنوز جوان بود و درگذشت وی آنهم به اثر بیماری (( گرده )) و در عصر دانش و تکنالوژی کنونی، سوال هائی را در ذهن آدمی تداعی میکند که جز شکیبائی اجباری، پاسخی برای آنها نمیتوان یافت! مسلماً در یک نظام وابسته و فاسد طبقاتی هر امکانی وجود دارد. و نیلاب با آن همه فهم و فضیلت و احساسی که داشت، خار چشم حسودان و بد اندیشان کوردل و بی سواد و متعصب بود. شاید بهمین علت بوده باشد که پس از عمری خدمت در دستگاه دولتی، حتی خبر مرگ وی هم در نشرات دولتی انعکاس نیافت. در حالی

که مرگ او برای کشوری چون افغانستان واقعاً یک ضایعهُ جبران ناپذیر فرهنگی شمرده میشود!

اگر نامبرده از قندهار می بود و یا با اوضاع و احوال جاری در مملکت ماتطابق میداشت، بدون تردید وزیر و سفیر بود. لیکن او به پنجشیر تعلق داشت، جایی که ۳ یا ۴ نفر جهاد فروش، سازشگر، بی فرهنگ، ابن الوقت، بی خصلت و دالر پرست، خود را وکیل و وصی قوم قلمداد کرده جان میکنند تا ارباب جان گیرد و ایشان از این مائده و مزد بی نصیب نگردند. حقیرترین افرادی که براستخفاف قوم افتخار میکنند، و از سرکوبی و زبون سازی و انزوای آنان لذت می برند.

ارباب هم از این بی دردی ها و بی فرهنگی ها استفاده میکنند و هر جا سری باشد و گردنی بر افرازد، بصورت مرئی و غیر مرئی توسط همین گماشته ها سرکوب میگردد. و از همین جاست که قومی با آن همه شهامت و ایمان و جهاد و خدمت و فضیلت و میهن دوستی، فرد مهم و موثری در کابینه و یا سازمان های دولتی ندارد. هر که باشد و هر چه باشد توسط استعمارگران و مزدوران استخدام شده شان با انواع مظالم و بی دردی و بی رحمی سرکوب میشود و جز عناصر ضعیف النفس و مستخدمین سیا و صهیونیزم، به هیچ فردی مجال تنفس داده نمیشود.

ممکن است جنرال های خیراتی، درس نخوانده، و فنون نظامی نیاموخته بی شمار باشد. ولی جای فضل و دانش نیلاب رحیمی سالیان دراز خالی خواهد بود، و عمری کاراست تا یک مادر پنجشیری لا لائی گویان

پسری چون او بار آورد و به جامعه تقدیم کند . من نیلاب را از نزدیک می شناختم . او جوانی بود پُرکار، زحمت کش، رنج دیده و عذاب کشیده، اما با مطالعه و با ملاحظه و کتاب شناس و کتاب دوست . شبها تا حوالی ساعت ۲ شب مطالعه میکرد، می نوشت، یادداشت می نمود و از ذخایر اندیشه و افکار مردان بزرگ و حکمت بهره میگرفت . هر چند تحصیلات رسمی موصوف رشته ( تاریخ و جغرافیا ) بود، اما از دانش ادبی و معارف بشری اندوخته وافر داشت . مردم ما اغلب با او آشنا بودند و از مصاحبتش سود می جستند . مرحومی با هر قشر و طبقه ای مطابق ذوق و سلیقه خود شان صحبت میکرد . خدای بزرگ بروی رحمت کناد، و اعضای محترم خانواده اش را از آفات و بلیات ایمن داراد !

درین غمکده کس ممیراد یا رب بدردی که بی دوستان زیستم من